

مهمترین آنها هستند. با این وصف، فهرست شرایط و نیازهای هر دو طرف در تضاد با هم نیستند و می‌توانند مبنایی برای آغاز مذاکرات باشند.

قدرت‌های خارجی دیگر

دخالتمالی یا حقیقی دیگر قدرت‌های خارجی در خلیج فارس امری است که نمی‌تواند نادیده گرفته شود. اما باید دید می‌توان نقشی برای آنها در ساختار امنیتی منطقه در نظر گرفت؟ هند و چین دو کشوری هستند که با توجه به ذخایر هیدروکربن در منطقه به دنبال منافعی برای خود می‌باشند، اما سهم آنها هنوز مشخص نیست. بحث روسیه در این رابطه کمی متفاوت است. این کشور نقش قابل توجهی در مسایل مختلف خاورمیانه، از جمله دخالت در مذاکرات صلح عرب-اسرائیل، مسیرهای تدارکاتی آمریکا به افغانستان و منافع قوی در انتقال هیدروکربن از آسیای مرکزی و قفقاز دارد. به طور کلی، مسکو خواهان بازگشت به رده قدرت‌های بزرگ جهانی است که این امر مستلزم افزایش دخالت در مسایل خاورمیانه و جنوب غرب آسیا است. شاید در پی آن، نقش روسیه در مذاکراتی که در رابطه با آینده هسته‌ای ایران در حال پیشرفت است اهمیت داشته باشد. بدون شک، روسیه هم در قبال ایران و کل منطقه منافع خود را دارد. با همه اینها، آیا باز هم باید روسیه را در ساختار امنیتی خلیج فارس داخل کرد؟ به نظر می‌رسد روسیه به عنوان کشوری منفعل، اما با نقش حمایتی، می‌تواند در این ساختار جای بگیرد. البته این موضوع به موضع ایران بازمی‌گردد. اگر تهران سرسختی خود را ادامه دهد، این به نفع روسیه است، اما اگر تهران مثبت عمل کند، نقش روسیه کم‌رنگ خواهد شد. ■

بین‌الملل به رهبری ناتو (ISAF) در افغانستان، ابهام کمتری وجود دارد. دو کشور منافع مشترکی دارند که مخالفت با بازگشت قدرت طالبان و فعالیت‌های القاعده در مخفیگاه‌های افغانستان یا پاکستان از جمله آنها است. البته این موضوع که منافع مشترک مذکور چگونه می‌خواهند به همکاری مثبت ایران و آمریکا منجر شوند، خود جای بحث دارد.

در عین حال، معیار کلیدی قضاوت بیشتر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در مورد خروج آمریکا از عراق و دیگر سیاست‌های این کشور در منطقه این است که آیا آمریکا همچنان تمایل و توانایی خنثی سازی اهداف ایران را - نه فقط در قبال عراق، بلکه در کل منطقه خلیج فارس - دارا است یا خیر.

در رابطه با این مسأله، توانایی ایران به ایفای نقشی سازنده در تشکیل ساختار امنیتی منطقه، مهم به نظر می‌رسد. ایران پیش از این تمایل خود را به ایجاد تدابیر امنیتی با همکاری کشورهای منطقه اعلام کرده و حتی ساختاری جامع در این رابطه پیشنهاد کرده است، اما بدین شرط که این ساختار تنها متشکل از کشورهای منطقه باشد. در نهایت، اگر نوعی ساختار امنیتی ایجاد شود که کشورهای بیگانه، به ویژه آمریکا و متحدان آن را شامل شود، حضور یا عدم حضور ایران در این ساختار جای ابهام دارد.

در این صورت، برای این که ایران بتواند در این ساختار امنیتی نقش داشته باشد، برخی معیارهای آمریکا مواجه می‌شود که حل و فصل برنامه هسته‌ای، خودداری از دخالت در عراق، همکاری در مسایل افغانستان و دست کشیدن از مخالفت با صلح عرب-اسرائیل از آن جمله است. در همین راستا، بدون شک ایران هم فهرستی از شرایط خود را دارد که لغو کلیه تحریم‌های اقتصادی، پایان یافتن تلاش‌های آمریکا در راستای بی‌ثبات کردن ایران، داشتن نقشی در عراق و افغانستان و به رسمیت شناختن نقش ایران در خلیج فارس از

مالکیت در اقتصاد ایران

"دولت صاحب و صاحب اختیار همه چیز نباشد"

دیدگاه دکتر حمید دیهیم، استاد دانشگاه تهران و دبیر انجمن اقتصاددانان، در رابطه با حق مالکیت در ایران



ضعف مالکیت در ایران به فرار گسترده سرمایه از کشور منجر شده و سبب شده بسیاری از افرادی که قصد سرمایه‌گذاری در کشور دارند، از کار خود منصرف شوند.

نکته دیگر آن که وجود مالکیت می‌تواند انگیزه و میل به کار را افزایش دهد. به طور مثال، سیستم کمونیستی چین در زمان مائو سبب شده بود که افراد، چه به فعالیت مشغول باشند و چه کاری انجام ندهند، سهم یکسانی از همه چیز ببرند و همین موضوع انگیزه کار را کاهش داده بود. مائو مصرف اشتراکی را لغو کرد و به هر گروه از مردم مقداری زمین اختصاص داد که در آن به فعالیت بپردازند. با این اقدام به یکباره انگیزه کار و تلاش در مردم افزایش یافت و یک زمین کوچک، به اندازه یک زمین بزرگ اشتراکی تولید می‌داد. به تدریج که امکان دادوستد به مردم داده شد، باز هم انگیزه‌ها افزایش یافتند.

نفت، با مالیات سنگین

در حوزه‌های عمومی مانند نفت هم وضع به همین منوال است. در آمریکا نفت به شکل خصوصی اداره می‌شود، اما کاری که دولت انجام می‌دهد وضع مالیات سنگین در این بخش است. در مناطق دیگر مانند آلاسکا و نروژ، پول نفت را سرمایه‌گذاری کرده و از سود حاصل استفاده می‌کنند. متأسفانه در ایران از نفت و سایر منابع به عنوان منبعی برای تأمین

یکی از مشکلات حاکم بر اقتصاد ایران که نیازمند بررسی و موشکافی عالمانه است، بحث مالکیت است. ملاحظه می‌کنید که مشکل مراکز شهرها و بافت‌های فرسوده حل نمی‌شود. همچنین بیابان‌ها و نواحی کویری گسترش یافته و جنگل‌ها و مراتع به طرز فزاینده‌ای رو به تخریب هستند. معادن نیز به شکل تخریبی استخراج می‌شوند و بهره‌برداری صحیحی از آنها صورت نمی‌گیرد. یکی از عوامل اصلی چنین مسایلی به نبود مالکیت منطقی در این بخش‌ها برمی‌گردد. در واقع، چون دولت این ذخایر و منابع را عملاً اجاره می‌دهد و شخص یا گروه استفاده‌کننده خود را مالک آن نمی‌داند، حساسیتی هم نسبت به چگونگی استفاده از آنها از خود نشان نمی‌دهد، در حالی که اگر مالک آنها بود، اجازه اتلاف و بهره‌برداری بی‌رویه را از این منابع نمی‌داد.

به طور کلی، در گذشته مهم‌ترین فرقی که کشورهای کاپیتالیستی و مارکسیستی داشتند، به همین مسأله مالکیت برمی‌گشت. در سال ۱۹۸۹ وقتی دیوار برلین فرو ریخت و سیستم کمونیستی از بین رفت، کشورهای مختلف روش مالکیت فردی را با درجات مختلفی پذیرفتند. تاریخ ایران را هم که نگاه کنیم، خواهیم دید یکی از دلایل عدم پیشرفت ایران در این دوره، عدم وجود و امکان مالکیت بوده است؛ به طوری که شرایط برای مصادره و دخل و تصرف در اموال به راحتی وجود داشت، در حالی که یکی از ارکان اساسی توسعه برای کشورها، وجود مالکیت قوی و تثبیت آن در همه حوزه‌ها است. این کار باعث می‌شود شخص مالک، منابعی را که در اختیار دارد، حفظ کرده و از آنها درست استفاده کند. در حقیقت، دولت هر چقدر هم کارا و علاقمند باشد، مثل فردی که به زمین خود علاقمند است رفتار نمی‌کند.

همچنین وظیفه دولت این است که بسترها و امکانات را برای مشارکت و فعالیت همه مردم فراهم کرده و در عین حال، از افراد پُردرآمد مالیات اخذ کند تا عدم تعادل و نابرابری درآمدی ایجاد نشود. دولت در هر قسمتی که بخواهد وارد شود، برایش پُرهزینه و گران تمام می‌شود و همین موضوع، ناکارآمدی آن را به دنبال دارد. بنابراین، دولت باید مالکیت فردی را در کنار حمایت از کارآفرینان و مردم دنبال کند تا امکان پیشرفت و توسعه کارا فراهم شود. ■

هزینه‌های جاری دولت استفاده می‌شود و همین استفاده هم به درستی صورت نمی‌گیرد. در حقیقت، دولت و نهادهای بزرگ شبه دولتی عمده مالکیت را در اختیار خود دارند و چیزی از بخش خصوصی باقی نمانده است. خصوصی سازی فعلی هم به اعتقاد من نتایج معکوس داشته است. به طور مثال، دولت به مردم سهام عدالت واگذار کرده، اما امکان اداره آن را به آنها نداده است. همچنین سود این سهم از محل درآمد تعدادی شرکت زیان‌ده تأمین می‌شود که این موضوع نفعی به حال مردم ندارد.

کارکرد نهادها و فضای کسب و کار در ایران

در خلاء

تحلیل دکتر حسین راغفر، عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء، از فضای کسب و کار در کشور



بانک‌ها و استفاده طولانی مدت از این منابع، خود بهترین مؤید تبعیض آشکار نظام بانکی به زیان بخش خصوصی است. در بسیاری از موارد حتی در صورت ناتوانی بنگاه‌های دولتی از پرداخت اصل و فرع بدهی خود به نظام

بانکی، در خوشبینانه‌ترین وضعیت، دولت پرداخت اصل و فرع دیون بنگاه‌های دولتی را به بانک‌ها از منابع نفتی متقبل شده است، در حالی که یک بنگاه بخش خصوصی در شرایطی مشابه با جریمه‌های دیرکرد و خطر مصادره شدن روبه‌رو است و تقریباً هیچ سازوکار نهادی دیگری برای کمک به بنگاه‌های دچار بحران وجود ندارد.

سیاست‌های دولت در حمایت از فعالیت‌های ضد تولیدی واسطه‌گری، ضربه بزرگی به تولید کشور و تولید بخش خصوصی به طور خاص وارد آورده‌اند. ظاهراً واردات بی‌رویه و سیاست‌های اعطای تبعیضی اعتبارات بانکی، ضربه‌های کافی برای تعطیل تولید در کشور نبوده‌اند. امروزه بسیاری از صنایع پُرسابقه کشور با اخراج نیروی کار خود و با حفظ حداقل ظرفیت‌های تولید در داخل، تولید اصلی خود را به چین منتقل کرده‌اند و پس از تولید در آن کشور، با مهر ساخت ایران این کالاها را به داخل صادر می‌کنند و به نام کالای ایرانی در داخل به فروش می‌رسانند. آیا می‌توان پذیرفت که این همه مشکل و درد طاقت‌فرسا، بدون موافقت دولت و حمایت نهادهای دولتی صورت می‌پذیرند؟

نظام مالیاتی نیز همسو با سایر نهادها، عمده بار مالیاتی را بر گرده بخش خصوصی قرار داده و این در حالی است که مالیات‌های معوق شرکت‌های دولتی به سرنوشت بدهی‌های این شرکت‌ها به بانک‌ها دچار شده‌اند. دغدغه نظام گمرکی باید تسهیل فعالیت‌های اقتصادی در داخل باشد، نه ایجاد تسهیلات برای انحصارهایی که از رانت‌های مختلف سیاسی و اقتصادی برای حفظ انحصاری فعالیت‌های بزرگ اقتصادی بهره می‌برند. تغییرات شدید و ناگهانی تعرفه‌ها، بارها و بارها نه تنها منجر به انباشت درآمدهای عظیم باد آورده برای این انحصارها شده، بلکه این شایبه را در میان فعالان بخش خصوصی مستهل تقویت کرده که این نوسانات غیرمنتظره در تعرفه‌ها، مشخصاً با همین هدف عملی می‌شوند.

سیاست‌های التهاب‌زا

تأمین اجتماعی که قرار است خاطر نیروی کار را فراهم آورد و به فضای کسب و کار کشور رونق بدهد، خود تبدیل به یک مانع در محیط کسب و کار شده است. هزینه‌های فزاینده این دستگاه از یک سو و مداخلات بیش از اندازه دولت در اداره این نهاد عمومی غیردولتی از سوی دیگر، عملاً مشارکت سه جانبه دولت، کارفرما و کارگر را مختل کرده است. این هزینه‌های فزاینده و بدهی‌های متراکم دولت به این صندوق که تا پایان سال ۸۸

عوامل متعددی بر محیط کسب و کار در ایران تأثیرگذارند که از جمله مهمترین آنها می‌توان به قوانین کار در کشور که با هدف تنظیم روابط بین کارفرما و کارگزار وضع شده‌اند، اشاره کرد. یکی از کارکردهای قانون کار باید توزیع عادلانه مخاطرات قراردادهای کار بین کارفرما و کارگزار باشد، به گونه‌ای که هزینه‌های مخاطرات به نسبت منصفانه‌ای بین آنها توزیع شده و در عین حال، طرف‌های قرارداد انگیزه لازم را برای ارایه حداکثر تلاش و همکاری داشته باشند. مؤلفه مهم و تأثیرگذار دیگر، قوانین تجارت در کشور هستند که از جمله اهداف آنها فراهم آوردن فضای رقابت عادلانه بین فعالان اقتصادی و تضمین حقوق طرف‌های درگیر در امر تجارت است. کارکرد نظام بانکی، مؤلفه مهم دیگری است که به فضای کسب و کار در کشور شکل می‌دهد. یکی از اصلی‌ترین اهداف نظام بانکی در یک کشور، فراهم آوردن منابع سرمایه‌گذاری برای طرح‌های اقتصادی است. ارایه تسهیلات و اعتبارات بر اساس ارزیابی‌های هزینه-فایده طرح‌ها در یک فضای رقابتی، عامل مهمی در رونق فضای کسب و کار کشور محسوب می‌شود. وجود یک نظام کارآمد و کارساز گمرکی از دیگر عوامل اصلی تأثیرگذار بر فضای کسب و کار است. این نظام می‌تواند مستقل از منافع گروه‌های پُرنفوذ اقتصادی و سیاسی، تعرفه‌ها را به نحوی طراحی کند که ماحصل آن، رشد تولید در بخش‌های مختلف اقتصاد ملی باشد. وجود یک نظام تأمین اجتماعی کارآمد، عامل دیگری است که نه تنها می‌تواند به رونق فضای کسب و کار کشور کمک شایانی کند، بلکه خود بزرگترین منتفع رونق اقتصادی و افزایش سطح اشتغال در کشور است. به همه این موارد باید وجود دولتی چابک، کارآمد و نگران وضعیت فعالان اقتصادی را به عنوان شرط لازم برای کارکردهای مؤثر مجموعه این نهادها در شکل‌بخشی به فضای کسب و کار اضافه کرد.

مانعی به نام دولت

مروری کوتاه بر کارکردهای هر یک از این نهادها در اقتصاد ایران طی پنج سال گذشته، خود مبین دلایل رکود تورمی کنونی کشور است. از نقش دولت آغاز می‌کنیم. دولتی بیش از اندازه بزرگ، با دیوان سالاری بسیار پیچیده، درگیر رانت‌های درآمدی نفتی و فساد اداری، با سیاست‌های ناپایدار و فاقد پشتوانه‌های کارشناسی و شدیداً متأثر از منافع گروه‌های پُرنفوذ سیاسی، تقریباً خود توضیح کافی برای رکود اقتصاد کشور است. در چنین فضایی که همه سیاست‌ها در خدمت منافع گروه‌های قلیلی شکل می‌گیرند، بخش خصوصی قربانی تبعیض‌های گوناگونی است که امکان تداوم فعالیت را با چشم‌انداز روشنی در آینده نزدیک ناممکن می‌سازد. نظام بانکی، به عنوان بزرگترین تأمین کننده منابع مالی سرمایه‌گذاری‌های بنگاه‌های اقتصادی، توزیع اعتبارات را بسیار تبعیض آمیز و به نفع گروه‌های نزدیک به ساختار قدرت و بنگاه‌های دولتی انجام داده و این امر به تنهایی کافی است تا فرصت رقابت منصفانه از بخش خصوصی سلب شود. حجم انبوه بدهی‌های معوق بنگاه‌های دولتی به